

معجزه

با اینکه مسئله معجزه؛ از نظر تاریخی قابل تردید نبوده و از لحاظ عقل هم مانعی ندارد، و کمتر کسی پیدا میشود که در مشاهدات حوادث روز مره، در عمر خود یک یا چند خاطره غیر عادی نداشته باشد، با اینهمه، انسان بعد از ایام از مردم برخوردار میگردد که منکر معجزه هستند و خیال میکنند که این یکی از خرافات دوران توحش بشر است و عجیب اینست که حتی در بین جوانان مسلمین اعم از تحصیل کرده و نکرده، این سبک فکر زیاد بچشم میخورد، در صورتیکه مسلمان با فرض قبول داشتن قرآن با توجه به لحن صریح قرآن در مورد اعجاز انبیاء، چنین حقی را ندارد.

ریشه فکر انکار اعجاز را باید در بین مادیین و کسانی که اصل تحقیق و عوامل غیر مادی را در عالم قبول ندارند و روی این مبنی دیگر موردی برای اعجاز اصطلاحی باقی نمیماند و لی این فکر خورده خورده در بین طبقات دیگر هم رسوخ کرده تا آنجا که مردمی بر خلاف اصول موضوعه و مسلمیات متن معتقدات کیش خود زیر بار این فکر

رفته اند و بنظر میرسد منکران خرق عادت در طبقات ذیل خلاصه میشوند.

۱ - مادیون ، همانهاییکه اصل وجود ماوراء طبیعت را قبول ندارند ، تا چه رسد به تأثیر آن در طبیعت.

۲ - آنهایی که معنی معجزه و مقصود از اعجاز و خرق عادتیکه ادعا میشود نفهمیده و خیال میکنند مقصود ایجاد يك مطلب محال است .

۳ - کسانی که تحت تأثیر افکار مادی و جریان علل و معلول و آثار عجیب و غریب و محیر عوامل طبیعی ، و احیاناً ادله عقلی نا تمام ، در عین اعتراف بخدا و قدرت او ، امکان بهم خوردن نظم و عادت را نمیتوانند بپذیرند .

۴ - عده ای هم که از خود قدرت قضاوت و اظهار نظر ندارند ، فقط روی تقلید و شاید صرفاً برای اظهار مخالفت با مبانی مذهبی که علل خاصی آنها را با اینها بدین نموده است تظاهر بانکار میکنند .

۵ - جمعی هم با قبول داشتن امکان اعمال نفوذ خدا و مبادی روحانی در عوامل طبیعت میگویند: اصلاً چه لزومی دارد که خالق این سلسله امور عادی و مادی نظم را بهم بزند و با عوامل طبیعی مبارزه کند و خلاصه اینها منکر امکان اعجاز نبوده بلکه وقوع آنرا قبول ندارند و احیاناً برای اثبات غرض خود متوسل بآیاتی از قرآن که ربطی بمقصد آنها ندارد میشوند و شاید غیر از اینها هم بشود دسته‌هایی را پیدا کرد ولی با جواب دادن باینها ، احتیاجی بذکر طبقات دیگر نیست .

بحث با طبقه اول (مادیون) در حوصله این مقاله نیست و فقط آنها را حواله بکتاب زیاد و مستدلی که برای اثبات مبده ورد مکتب مادی نوشته است نموده و با خواندن آن کتب، در بحث اعجاز بامنکرین دیگری جواب خواهند داشت.

و دسته چهارم هم پایند به منطق و استدلال نبوده و برای آنها باید از مضار تقلید کور کورانه و زشتی نداشتن: قضاوت و استقلال فکر صحبت کرد که کلیتاً دست از این روش که در حقیقت یکی از صفات حیوانات و بچه های غیر ممیز است بردارند و در بسیاری از مطالب که مبتلا بتقلید هستند برای خود اتخاذ مشی و روش کنند.

بنابراین ما باید در بحث اعجاز با آن سه طبقه دیگر طرف صحبت بوده، و آنها را بخواندن این مقاله دعوت کنیم.

به آنها که در فهم معنی اعجاز دچار اشتباه شده اند

بطوریکه از لفظ معجزه برمی آید، مقصود مدعیان اعجاز اینست: صاحب معجزه عملی انجام میدهد که با شرائط موجود زمان و مکان، دیگران از انجام آن عاجزند و اصلاً با وسائل معلوم طبیعی و عادی موجود نمیشود آن عمل را انجام داد.

تعبیر دیگر آن «خرق عادت» است، یعنی عمل، بصورت ظاهر سلسله عوامل عادی و معمولی را پاره میکند و برخلاف اسباب طبیعی معلوم، نه نتیجه میرسد و بنا بر این اگر شخص عالمی پیدا شود که با استفاده از علم خاصی یکی از عوامل و قوای طبیعت را استخدام کرده و عملی انجام دهد که مردمی که از آن علم بهره ندارند، عاجز باشند و نتوانند مثل او

انجام دهند؛ این معجزه اصطلاحی نیست (گرچه از نظر لغت مانعی ندارد که عمل او را اعجاز بگوئیم) زیرا هر کس آن درس را بخواند و بفهمد همان عمل را انجام خواهد داد.

بهتر این است که مطلب را در ضمن مثال؛ عمومی نمائیم، یکی از معجزات مسلم تاریخ و مورد اتفاق مسلمین، نصاری، یهود و مصرح در قرآن، تورا و انجیل موضوع عصای حضرت موسی است که هر وقت میل داشت بعضا میفرمود با اجازه خدا؛ اژدها شود، آن موجود بیجان؛ چوب خشکی که سالها قبل حیاة نباتی خود را هم از دست داده بود، یکدفعه اژدها میشد، ایجاد وحشت و دهشت میکرد، حمله میکرد می بلعید، آتش میافروخت، صدها مقابل وزن خود میخورد و پس از لحظه ای باز عصاره میشد و از تمام آنچه بلعیده بود خبری بدست نمی آمد. پیدا است در این خصوص، نکات زیادی بر خلاف سیر عادی طبیعت موجود است، و غیر از حضرت موسی کسی قادر بانجام این عمل نبود، و این نه تنها در آن روز بلکه تا بحال هم در قلمرو علم وارد نشده.

حالا اگر فرض کنیم قدرت علم بجائی برسد که بشود در مدت بسیار کوتاهی يك قطعه چوب خشك را با استفاده از وسائل مادی و عوامل طبیعی معلومی مبدل بیک اژدهای آتش افروز نمود که حمله کند، ببلعد و هر چه میخورد فوراً در درون خود ذوب کرده، تبخیر نماید و از نیروی بخار بِنفع ادامه کار بصورت اتوماتیک استفاده کند، با اینکه نتیجه عمل حضرت موسی را دارد ولی این معجزه مورد بحث مان نیست، چون هر کس بمدرسه رود و آن درس را بخواند این عمل را انجام

میتواند بدهد، بلکه این فقط برای کسانی که این علم را ندارند معجزه لغوی است، و از همین جا خواننده محترم میتواند بفهمد که شعبده، سحر؛ افسون و جادو که عملیات محیر العقول همراه دارد، از معجزه جداست چون اینها مربوط بیک سلسله قواعد و دستورات مخصوصی است و قابل تعلیم و تعلم است.

و اصولاً معجزه همیشه دست به نقطه‌ای میزند که کمیت علم در آنجا لنگ است و اگر کسی اجمالاً در حوادث خارق العاده‌ای که توسط انبیاء در عالم رخ داده سیر کند، بدست می‌آورد که اینها همیشه اعجاز خود را در مورد مطالبی انجام میدادند که علم زمان، در آن خصوص کاملاً ترقی و پیشرفت داشته است.

مثلاً معجزات موسی علیه السلام اغلب در خصوص اعمالی صورت می‌گرفت که علم سحر و شعبده که از رائج ترین و بارونق ترین علوم آن روز بود در حوالی آن، اعمالی انجام میداد.

و حضرت عیسی (ع) در زمانی ظهور کرد که طب یونانی در مسیر خود موفقیت‌های درخشانی را بدست آورده بود و لذا او هم در مورد همان علم مترقی عرض اندام نمود.

حضرت خاتم الانبیاء چون رسالتش برای همیشه و همه جوامع و ملل است معجزاتش محدود بیک سلسله کارهای مربوط بعلم خاصی نبود بلکه در هر مورد که پیش می‌آمد میتواندست اظهار معجزه کند و خلاصه علاوه بر اینکه معجزات تمام انبیا را داشت حدی هم برای اعجازش نبود ولی چون علم ادبیات عرب و مخصوصاً فصاحت و بلاغت

در محیط رشد اسلام ترقی شایانی داشت، در خصوص ادای لفظ و عبارت پردازی قرآن پاروی فرق تمام مظاهر ادبیات آنها گذارد و همه را شرمنده کرد.

اینکه معمولاً انبیا در علوم مترقی اظهار اعجاز میکردند برای اینست که مردم عادی اغلب در افکار خود تابع علما و دانشمندان موجود در زمان خویش اند و قتی که پیامبری در برابر عالم متبحری در مورد مسائل علم خود او، عملی میکرد که از طاقت علم موجود بیرون بود علمای فن مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه صاحب معجزه سابقه‌ای در آن نداشته، خوب میفهمیدند که این قدرت با تحصیل و تجربه بدست نمی‌آید و حتماً مربوط بعوالم دیگر است و اعتراف بعجز کرده مدعی او را قبول میکردند، و با ایمان علما، جلب مردم عادی کار آسانی است و خلاصه اینکه معجزه عملی است که با اراده و اذن خدا بواسطه يك سلسله علل مرهوز و نامعلوم که خودش ایجاد میکند و در راه تأثیر آنها هیچ مانعی نمیتواند جلو اثر آنرا بگیرد، دريك قلمرو بسیار وسیع که از منبع قدرت بی انتهای حق سر چشمه میگردد، بدست کسی که خدا باو این منزلت و مرتبه را عنایت کرده صورت میگردد با در نظر گرفتن اینها که گفتیم، خواننده محترم برای مطالعه جواب طبقات مختلف منکران اعجاز کاملاً آماده است.

اعجاز در محالات امکان پذیر نیست

مطلبی که لازم است گفته شود و بما گفتن آن بایک دسته از منکرین اعجاز اختلافان بر طرف میشود و ضمناً حدی برای

اعجاز بیان میشود ، اینست که معجزه مورد ادعای الهیون ، هیچوقت در مورد محالات و امور غیر ممکن و نشدنی نبوده و اصولاً محال قابل تعلق قدرت نمیباشد .

مثلاً در این ساعت که نزدیک ظهر روز شنبه ۲۲ اردیبهشت است و من در این اطاق مشغول نوشتن این مقاله هستم ، اگر بخواهیم در همین ساعت و در همین اطاق ، ساعت چهارونیم شب هفتم خرداد باشد و منم در خواب باشم ، این محال و نشدنی است و باعجاز هم نمیشود در این اطاق الان هم شب باشد و هم روز ، هم اردیبهشت باشد و هم خرداد ، هم یکشنبه باشد و هم سهشنبه ، هم من خواب باشم و هم بیدار اینها هم از محالات است .

یا این کاغذ سفیدی که من روی آن بنویسم ؛ تمام اجزایش هم سفید باشد و هم سیاه و نمیشود که من الان که در اطاق هستم در اطاق نباشم اگر باشم نمیشود که نباشم و اگر نباشم نمیشود باشم . این قبیل چیزها را میگویند محال عقلی و در چنین مواردی پیغمبران و ائمه نه تنها مدعی اعمال قدرت نبوده بلکه نمیتوانستند قدرتی داشته باشند و نه تنها آنها بلکه قدرت قهار خدای عالم هم تعلق باینها نمیتواند بگیرد (چون موضوع قابل نیست نه اینکه در قدرت خدا نقصی باشد) .

اگر کسی پیدا شد و مدعی انجام محالات بود این خود دایل کذب و بلکه سفه اوست ، شما بر فرض در آیات قرآن هم (نعوذ بالله) اگر چنین چیزی ببینید ، بدانید مجعول است اگر کسی ادعا کرد

که مثلاً پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله میتوانست عدد یکرادرعین اینکە یک است دو کند تردیدی نداشته باشید که دروغ است و خلاصه کلام اینکە قلمرو اعجاز گرچه بسیار وسیع است ولی بمرز محال که رسید توقف می کند و نفوذی ندارد .

مرده زنده کردن که از معجزات عیسی صلی الله علیه و آله بود محال نیست ، ولی هم مرده بودن وهم زنده بودن در یک آن از محالات است و اگر عیسی (ع) میفرمود میتوانم با قدرت خدا کسی را در یک آن هم زنده وهم مرده نگهدارم تردیدی نداشتیم که دروغ است ، ولی اینکە میگفت مرده را زنده میکنم مانع عقلی ندارد ولذا میبینید علما کوشش میکنند که شاید داروئی برای تجدید حیات مرده تهیه کنند ، اگر پیغمبر ادعا کند که من سنگ را وادار میکنم که حرف بزند این مانع عقلی ندارد ولی اگر بگویند من میتوانم کاری بکنم که در عین اینکە حرف میزند ساکت هم باشد ، این قابل باور نیست و عقل زیر بار آن نخواهد رفت ؛ بنا بر این با کسانی که روی خیال ادعای محال بامدعیان خرق عاده مخالفت داشتند اختلافی نداریم و باید باهم در یک جنبه بیبحث با کسانی که تحت تأثیر علل و معالیل منکر اعجاز بودند (دسته سوم) بپردازیم

فقط در اینجا باید بیک نکته دیگر اشاره شود زیرا بعضی از اینها که روی خیال ادعای محال مخالف اند گمان کرده اند که مدعیان خرق عادت میگویند پیغمبران خدا بدون سبب و علت کاری انجام میدهند و روی همین خیال از قبول اعجاز خود داری مینمایند .

اگر راستی مطلب چنین بود حق با اینها بود ، زیرا معلول بی

علمت ، خودیکی از محالات است ولی مطلب غیر از این است ، صاحب معجزه ، نه بی سبب کاری میکند و نه نمیتواند بکند و حتی اگر يك جزو از اسباب مقصد او ناقص باشد ، عمل انجام نخواهد گرفت ، خلاصه برای اینکه کاملاً خیال ایندسته راحت شود ، باید گفت هر جا معلوم شود که محال است در آن جا برای اعجاز راهی نیست .

بآنها که تحت تأثیر افکار مادی منکر معجزه اند

خواننده محترم بپاد دارد که اول بحث گفتیم روی صحبت ما با کسانی است که خدا و قدرت او و يك دینی را پذیرفته اند و بنا بر این اینها هر مذهبی که داشته باشند ، علمی التحقیق در متن آن مسلک ، برخوردار به خوارق عادات دارند چون اصولاً مذهب آسمانی که خالی از اعجاز باشد وجود ندارد .

و مخصوصاً بمسلمانانیکه با داشتن قرآن کریم خود را جزء ایندسته کرده اند و اکثر آنان را طبقات تحصیل کرده تشکیل میدهند باید گفت : شما برای اینهمه آیات صریحه قرآن که معجزات انبیا را بی پرده بیان میکنند چه فکری کرده اید که بخود جرئت انکار اعجاز را داده اید .

شما داستان طوفان حضرت نوح و ساختن کشتی قبل از وقوع حادثه و نفرین گیرای او و اخبار از جزئیات حادثه را با عوامل طبیعی چگونه توجیه میکنید (۱)

آن دریای آتش که بدستور خدا برای حضرت خلیل الرحمن

در يك آن ، بدون هيچ عامل مادی ظاهري مشهود ، مبدل بيك محيط سرد و سلامت شد از کدام مَجْرای طبيعت قابل توجیه است (۱)
 عصای حیرت انگیز حضرت موسی (ع)، (۲) ید بیضای عجیب او (۳)
 شکاف وسیع دریا با زدن عصا و گذشتن او و اصحابش و غرق شدن
 فرعونیان (۴) ، مسخ شدن متخلفین بنی اسرائیل (۵) پیدا شدن ناگهانی
 قورباغه و خون در غذاها و وسائل زندگی آنها (۶) و معجزات دیگر
 او که در قرآن بیان شده ، آیا برای همه اینها راهی پیدا کرده اید که
 مستند به عوامل طبیعی باشند.

در خصوص نرم شدن آهن در دست داود عليه السلام (۷) فرما نفر مائی سلیمان
عليه السلام بر جن و انس و حیوانات وحشی و اهلی و مرغها، باد و هوا (۸) ناقة محیر
 العقول حضرت صالح (۹) داستان عجیب حضرت یونس (۱۰) حادثه بی نظیر

- (۱) سوره انبیاء آیه ۶۹
- (۲) سوره شعراء آیه ۲۲
- (۳) سوره شعراء آیه ۲۳
- (۴) سوره انبیاء آیات ۶۳ تا ۶۷
- (۵) سوره بقره آیه ۶۵
- (۶) سوره اعراف آیه ۱۳۳
- (۷) سوره صافات آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸
- (۸) سوره نمل آیات مربوط به داستان سلیمان (ع)
- (۹) سوره هود آیات ۶۰ تا ۶۸
- (۱۰) سوره سبأ آیات ۹ تا ۱۲

قوم لوط (۱) داستان حیرت آور اصحاب کهف (۲) مرگ و زنده شدن عزیز نبی (ع) (۳) کشتن و زنده شدن مرغها در قضیه حصول اطمینان برای حضرت ابراهیم (۴) و صدها مطالب دیگر که تحقیقاً برخلاف جریان و مسیر علل و معالیل طبیعی است و همه از متن قرآن بدون احتیاج به تفسیر و بیان استفاده میشود، هیچ فکر کرده اید و آیا امکان دارد که تمام اینها را با وسائل عادی توجیه نمود؟ قطعاً نه!

اصلاً شما هیچوقت درباره زنده کردن حضرت عیسی و معالجه نمودن کور مادرزاد و مبروص؛ بدون اسباب طبابت، اندیشیده اید و راستی اینکه قرآن میگوید: عیسی از گل بصورت مرغ میساخت و بانفس خود در آن مجسمه میدمید، آن مجسمه باذن خدا مرغ زنده ای میشد (۵) شما تا بحال بآن برخورد کرده اید؛ که میخواهید با چشم بسته، حکم کلی فرمائید: تمام اینها روی عوامل عادی بوده و سلسله جریان طبیعت پاره نمیشود.

خواننده محترم اگر اینها که گفتیم باور ندارد، قرآن را بر دارد و از اول تا آخر یکمرتبه درست مطالعه کند و اگر عربی نمیداند

(۱) سوره هود آیات ۷۴ تا ۸۲

(۲) سوره کهف آیات ۹ تا ۲۶

(۳) سوره بقره آیه ۲۶

(۴) سوره بقره آیه ۲۶۱

(۵) سوره آل عمران آیه ۴۹

يك دوره ترجمه قرآن را از نظر بگذارند ، اینها ودهها موارد دیگر را خواهد دید که بدون توسط وسائل عادی کاری انجام شده وعلی رغم افکار مادی و مرعوب آثار ماده ، این زنجیر محکم عادت پاره شده و باصطلاح ، خرق عادت صورت تحقق گرفته است .

راستی آنها که اینهمه مرعوب ابهت قوای منظم طبیعت جهان شده اند ، چرا نباید بیشتر ابهت خالق این قوی آنها را تسخیر کند و باور کنند که خالق این امور عجیب خود میتواند از آنها سلب اثر کند و بآنها که اثری را ندارند اثر ببخشد .

اما جواب دسته پنجم

اینها که در جواب دسته چهارم گفتیم بهترین سند برای جواب آن عده است که با قبول اینکه خدا میتواند نظم و ترتیب عادت را بهم بزند ، میگویند علتی ندارد که خالق وسائل مادی ، بر خلاف مسیر آنها عملی انجام دهد ولذا وقوع معجزه را منکر میشوند .

اینها اگر یک دفعه قرآن یا تورا یا انجیل یا لا اقل تاریخ زندگی یکی از انبیاء را بخوانند اصلا بدون بحث گفته خود را پس بگیرند ؛ زیرا اینهمه معجزات که اشاره کردیم برخلاف عقیده آنها صورت وقوع بخود گرفته علاوه بر این باینها باید گفت شما میخواهید بگوئید لزومی ندارد که اعجازی واقع شود و اصلا عمل بی وجهی است و برای جواب کافیست که یکی از علل اساسی لزوم معجزه را بیان کنیم . اگر قبول داشته باشیم که باید پیامبرانی از جانب خدا بیایند و قانونی بیاورند و برای بشر وظیفه ای از طرف خدا بیان کنند ، تنها

راه شناختن پیغمبر خدا همین اعجاز است؛ زیرا ادعای نبوت ادعا دارد که با عالمی فوق این عالم ارتباط دارد و با خالق و مدبر این سلسله عوامل مربوط است، اگر راستی چنین چیزی باشد باید اثر و مظهری داشته باشد که بقیه مردم نداشته باشند دستش بجائی برسد که دست سایرین از رسیدن بآنجا عاجز است یعنی کارهائی انجام دهد که دیگران نتوانند و همین معنی معجزه است و شما اگر خیلی از این اسم وحشت دارید اسمش را (سند نبوت) بگذارید و یا بآن «دلیل» صدق مدعا نام دهید.

اگر کسی از طرف پاسگاه ژاندارمری يك ده بخواهد به مأموریتی برود بدون مدرک و دلیل و اهضاء نمیرون و مردم هم نمی پذیرند، شما بگوئید کسی که ادعای بزرگترین و شریفترین مقام دنیا را دارد و از مردم میخواهد بدون چون و چرا او را اطاعت کنند و بر جان و مال و افکار بشر حکومت کنند احتیاج بمدرک و دلیل رسالت ندارد، رسالت مقامی است که اگر احتیاج باعجاز که فوق تمام کارهای دنیا است نداشته باشد خیلی از مردم ادعای آنرا خواهند داشت، بلندترین رتبه دنیا است چرا همه کس ادعا نکنند؟ و راستی در اینصورت مردم بیچاره از کجاست تشخیص دهند که راستگو کیست و کجاست میتوانید سندی بهتر از اعجاز که تنها دلیل ارتباط رسمی با خالق موجودات و قطره ای از دریای قدرت و نمونه ای از عظمت وی است پیدا کنید مادر اینجا برای این که مطلب را کاملاً روشن کنیم یکی از موارد اعجاز دنیار که از نظر تاریخی، قابل تردید نیست و قرآن کریم هم بصراحت، آنرا ذکر کرده نقل میکنیم و آن؛ داستان اصحاب فیل است.